

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بالاترین و عالیترین رتبه معلمی قرآن متعلق به ذات پاک پروردگار عالم است که هیچکس در هیچ رتبه‌ای شریک او نیست در معلمی قرآن. بعد از او رسول مکرم، او معلم قرآن است «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۴) و بعد از ذات پاک پیامبر اسلام(ص)، ائمه هدی علیهم السلام معلمان راستین قرآن و مفسران حقیقی قرآن هستند که احترام آنها بر ما واجب است. همینطور معلمان بزرگی که در طول تاریخ بشریت قرآن را نسل به نسل حفظ کردند، لازم است مقام همه آنها ارج نهاده شود.

تصریح به جریان تغییر قبله در آیه ۱۴۲ برای بار اول اتفاق می‌افتد. تقریباً یک حجم نزدیک به دو صفحه‌ای یا بیشتر مباحثی است که مستقیماً و صراحتاً با جریان تغییر قبله ارتباط دارد.

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ... كَانُوا عَلَيَّهَا» به زودی می‌گویند سفیهان از مردم، شما دیگر سفیهان از مردم را می‌شناسید «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» در حقیقت خدا اینجا کسانی را که از مکتب ابراهیم(ع) رویگردان هستند، سفیه معرفی می‌کند. اینها چه کسانی بودند؟ آنها همان یهود و نصاری‌یی بودند که تلاش می‌کردند در جریان تغییر قبله مسلمین را، مومنین را، پیامبر(ص) را متهم کنند. تلاش می‌کردند بگویند این تغییر قبله خروج از صراط مستقیم است، خروج از راه رسیدن به بهشت است. تلاش می‌کردند مومنین با فرهنگ راعنا از پیامبر(ص) طوری درخواست کنند که خود آنها در طول تاریخ از حضرت موسی(ع) درخواست کرده بودند. حالا در این آیه شریفه می‌فرماید کسانی که سفیه هستند از میان مردم، رویگردانان از مکتب ابراهیم(ع) از مردم، اینها خواهند گفت: «مَا وَلاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيَّهَا» چه چیز باعث شد از آن قبله‌ای که قبلاً بر آن بودند یعنی بیت المقدس، قبله اولشان رویگردان شدند؟ این سوالی که می‌پرسند در حقیقت ابهام حقیقی نیست بلکه با این سوال می‌خواهند اعتراض کنند و بگویند این تغییر قبله اتفاق بجا و صحیحی نبود.

مشرق و مغرب عالم برای خداست هر جا را که او اراده کند قبله قرار می‌دهد «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» قبل ما داشتیم «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» این هم کدی است که نشان می‌دهد بحث قبله خیلی قبل‌تر از این شروع شده است. اولاً، مشرق و مغرب متعلق به خداست. ثانیاً، اگر اینها را خدا از بیت المقدس رویگردان کرد به سمت مسجد الحرام این در راستای «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» است. خداوند هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند. یعنی بدانید اولاً خدا در تغییر قبله مختار است چون شرق و غرب عالم متعلق به اوست، ثانیاً خدا در راستای هدایت به صراط مستقیم قبله مومنان را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام برگردانده است. سوال: این چطور هدایت به صراط مستقیم است؟ خدا دارد با این آیه به ما می‌فهماند که اگر در این مقطع تاریخ تغییر قبله اتفاق نمی‌افتاد، امت مسلمان ای بسا به صراط مستقیم هدایت نمی‌شد. مقدمه هدایت امت مسلمان به صراط مستقیم این بود، که قبله شان از این یهود و نصاری‌ی کافر لجوج عنودی که حاضر به قبول قرآن و اسلام و پیامبر اکرم نشدند، جدا بشود، پس این یک تو دهنی است.

«وَكَذَلِكَ» یعنی به موازات همین تغییر قبله، یعنی مبتنی بر همین تغییر قبله «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» ما پایه های امت شدن شما را فراهم کردیم، یعنی تغییر قبله پدیده امت ساز برای مسلمین بود، امت مسلمان از امت یهود و نصارا جدا شد. با همین تغییر قبله، آن هم چه امتی، «أُمَّةً وَسَطًا» امت وسط یعنی امتی که صراط حق را بدون افراط و تفریط طی می کند، من خواهش می کنم به این نکته یک توجهی داشته باشید، وقتی گفته می شود بدون افراط و تفریط، بعضی ها آرام بودن را در هر حالت اعتدال، و یک وقت تند شدن را افراط، یا مثلاً خیلی بی رگ شدن را تفریط مثلاً قلمداد می کنند، یعنی خط اعتدال را با توجه به ذهنیات خودشان ترسیم می کنند، در حالی که اعتدال یا وسط بودن، به معنی لزوماً همه جا آرام بودن، همه جا ساکت بودن نیست، یک وقتیایی فریاد کشیدن عین اعتدال است، یک وقت هایی جنگیدن عین اعتدال است، یک وقت هایی سکوت کردن اعتدال است، یعنی آنچه که خدا فرموده است، عاری از انحراف، عاری از افراط و تفریط به رغم میزان الهی، چقدر قرآن کریم، در آیات مختلف خودش را میزان معرفی کرده است، مثلاً در آیه ۲۵ سوره حدید، «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» (حدید/۲۵) «أُمَّةً وَسَطًا» یعنی خدا می فرماید من بین شما و امت یهود و نصارا، مرز ایجاد کردم، به وسیله تغییر قبله، که از افراط و تفریط هایی که آنها به دین خدا چسبانده اند، شما را جدا کنم، شما بشوید امت وسط. شما بشوید امت میزان، بشوید امت تراز، بشوید امت معیار، بقیه امت ها اگر می خواهند میزان سلامت خود را و صحت خود را بسنجند، با شما خود را مقایسه کنند. حالا ببینید، چقدر ظلم می کنند کسانی که به نام امت مسلمان، می آیند انحرافات افراطی و تفریطی در امت مسلمان ایجاد می کنند. فایده امت وسط بودن چیست؟ دو تا شهادت است، ۱- «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» شهید بر مردم باشید، ۲- «وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و رسول شهید بر شما باشد، امت وسط یعنی شما می شوید شهید بر مردم، رسول می شود شهید بر شما، رسول می شود شهید بر شما، یعنی معیار شما، میزان شما، ملاک شما باید پیامبر اکرم باشد. قیامت دادگاه عدل الهی برپا می شود، در دادگاه عدل الهی خداوند برای محاکمه، شاهد و شهید می آورد، شهید همان شاهد است که شهادت دادن در او ثبوت یافته است. شاهد و شهید، شاهد اسم فاعل است، شهید صفت مشببه است که آن شهادت دادن در او ثبوت یافته است. پیامبر میزان و معیاری است که در قیامت خدا طبق آن از ما سوال می کند. خدایا چرا از اول این کار را نکردید؟ از همان اول می توانستی ما را به سمت مسجدالحرام قرار بدهی، اصلاً هیچ وقت سابقه اشتراکی بین ما و یهود و نصارا در قبله نباشد. از همان اول ما را امت وسط قرار می دادی، می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» ما قبله قبلی را که تو بر آن بودی قرار ندادیم، «إِلَّا لِنَعْلَمَ» مگر برای اینکه معلوم شود، «مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» چه کسانی تابع رسول هستند، اینها جدا بشوند از «مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» از کسانی که رو پاشنه هایشان بر می گردند و از پیروی پیامبر سر باز می زنند. ببینید چه جواب محکمی، خدا می فرماید، اگر می بینید از اول قبله را، مسجدالحرام قرار ندادم، نه این بود که این مسجدالحرام، مثلاً در نگاه ما سزاوار قبله بودن نبود، ما خواستیم یک آزمایش بزرگی رقم بخورد. در این نقطه حساس تاریخ، تابعان پیامبر و قرآن از کافران به پیامبر و قرآن جدا بشوند، تفکیک بشوند. این «يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» چه کسانی هستند؟ همان «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» هستند که تحت تاثیر القائنات یهود و نصارا پیروی از پیامبر در جریان تغییر قبله، در جریان نسخ قبله و تعیین قبله جدید، پیروی از پیامبر نکردند، این یک آزمایش است. بعد خدا می فرماید، البته خودم هم می دانم آزمایش سختی بود، «وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» هر چند که بسیار بزرگ بود، این ابتلا «إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» جز بر کسانی که هدایت در قلبشان به معنای واقعی ایجاد شده بود، جز بر کسانی که متمکن و پذیرای هدایت به معنای حقیقی بودند، جریان تغییر قبله حادثه عظیمی است. یک حکم طبیعی و عادی به حساب نمی آید، یک چالش

عظیم دارد ایجاد می‌کند، بعد یک نفر بر می‌گردد می‌گوید، خدایا چرا امتحان سخت گرفتی؟ از همان اول ما را می‌گذاشتی به سمت کعبه می‌بودیم، و همچنین امتحان سختی هم برای ما بوجود نمی‌آمد. خدا می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» من اگر امتحان سخت گرفتم، دنبال ضایع کردن ایمان شما نبودم، بسیاری از مقامات ایمانی، جز با عبور از امتحانات سخت حاصل نمی‌شود، اگر می‌بینید این امتحان سخت را از شما گرفتم، چون «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» از روی رافت و از روی رحمت ام این امتحان سخت را گرفتم، گاهی رافت و رحمت موجب خوراندن داروهای تلخ به کسی است که گرفتار بعضی از بیماری‌هاست. بله، رافت و رحمت خدا، ببینید سوره حدید یادتان است، در سوره حدید خدا فرمود: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقِفُوا» (حدید/۷) شرط ایمان انفاق است، اگر مومن هستی، اگر خدا چنین سخنی می‌گوید، از روی سخت‌گیری نیست، از روی رافت است، از روی رحمت است.

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» از آیه ۱۰۴، که بحث نسخ پیش کشیده شد، معلوم شده که قرار است یک تغییر قبله ای اتفاق بیفتد. لذا مقدماتش فراهم شده است، بحث‌هایش در جامعه شده، این هم لطف خداست، حکمت خداست، برای تحولات عظیم، خدا یک دفعه یک اقدامی نمی‌کند، که مردم در شوک قرار بگیرند، قرار است یک نسخی اتفاق بیفتد، این نسخ به تدریج به کمال خودش برسد، این فواید را دارد، این شبهات را دارد، این مسائل را دارد، گفتگوها می‌شود، یک عده همراه می‌شوند، یک عده می‌ریزند، شبهه‌ها پدید می‌آید، جواب‌ها داده می‌شود، کلی آمادگی‌ها انجام شود، بعد آن نسخ ابلاغ می‌شود، حالا شاهد آماده کردن مردم، «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» ما داریم می‌بینیم، یعنی دائم داری رو به آسمان می‌کنی، مدام نگاه می‌کنی، منتظری، باز هم رو به آسمان می‌کنی، مدام منتظری ببینی چه وقت قرار است از آسمان وحی ابلاغ تغییر قبله برسد. یعنی ذهنیت داشتی، تو پیامبر به اینجا رسیدی که وقتش رسیده است، خدایا ابلاغ کن. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» حالا که دیگر کار به اینجا رسید، قطعاً قطعاً قطعاً تو را بر می‌گردانیم به سوی قبله ای که به آن راضی باشی، ببینید پیامبر دیگر راضی به قبله قبلی نبوده است، چرا دل پیامبر اینقدر پر است از همراه بودنش با قبله قبلی، به خاطر اینکه کسانی که سابقه داشتند درباره آن قبله ظلم عظیمی به پیامبر و قرآن و به اسلام کردند. «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» حالا که تصمیمان را گرفتیم، ابلاغ می‌شود «فَوَلِّ» پس رویگردان باش، نگویید، در آیات قبلی خدا فرمود رویگردان شدند دیگر، نه در آیات قبلی خدا فرمود «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ» ابلاغ اینجاست، ابلاغ تغییر قبله اینجاست، «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» پس روی خودت را برگردان به سمت مسجدالحرام، پس رو کن به سوی مسجدالحرام، «وَوَحَيْتُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» و هر جا که بودی، همه شما، اول خطاب به پیامبر بود، دومین خطاب به کل امت است، پیامبر تو روی کن، مردم شما هم رو کنید، هر جا که بودید، «وَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» چهره‌های خود را به سوی مسجدالحرام قرار دهید. «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ» این را هم بدانید کسانی که کتاب به آنها داده شد، یعنی همین یهود و نصارا، «لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» اینها خوب می‌دانند «لَيَعْلَمُونَ» با تاکید است، خوب می‌دانند که این تغییر قبله، به سمت مسجدالحرام، حقی است از جانب پروردگارشان، «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» و خدا از آنچه آنها عمل می‌کنند غافل نیست. دو تا فرض در مورد تغییر قبله وجود دارد، ۱- خود تغییر قبله امت آخرالزمان، در کتب آنها بیان شده باشد، ۲- اینکه لازم نیست مسئله تغییر قبله در کتب آنها آمده باشد، همین که حقیقت پیامبر آخرالزمان در کتب آنها آمده است و اینها پیامبر آخرالزمان را می‌شناختند همان طوری که پدر، پسرش را می‌شناسد، همین خودش برای آنها یقین آور بود، که اگر او دارد می‌گوید قبله اینجاست، پس اینجاست. سیاق، دومین فرض را تایید می‌کند که آنها به

حقانیت پیامبر علم داشتند در نتیجه به حقانیت تغییر قبله هم علم داشتند. حالا به حقانیت پیامبر از کجا علم داشتند؟ از کتابهایشان «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» از کتابهایشان به حقانیت پیامبر علم داشتند، در نتیجه به حقانیت تغییر قبله با واسطه پیامبر هم علم داشتند، «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره/۱۴۶)

اول تلاش نرم افزاری کردند که این اتفاق نیفتد، وقتی اتفاق افتاد هنوز می خواهند باز هم آزار و اذیت خودشان را داشته باشند، حالا یک تلاشی در کار است که بیاییم مذاکره کنیم، گفتگو کنیم بلکه بالاخره این قبله‌ها که دوتا شده دوباره یکی شود، حالا یا آنها بیایند به سمت قبله ما رو کنند یا ما برویم به سمت قبله آنها رو کنیم، این دوتا شد خوب نشد.

ببین پیامبر اگر به کسانی که به آنها کتاب داده شد هر آیه‌ای که برای آنها بیاوری «لَعْنُ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ» همه آیات را که هم نشاندهنده حقانیت تغییر قبله باشد برای آنها بیاوری؛ «مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ» اینها از قبله تو تبعیت نخواهند کرد، «وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ» تو هم تابع قبله آنها نیستی، چرا؟ چون برای تو هم حق روشن شده که قبله تو، قبله اسلام، قبله مسلمین، مسجدالحرام است، تو هم که نخواهی آمد بعد از علمی که خدا به تو داده، دستوری که خدا به تو داده، قبلهات را عوض کنی! چه اینکه: «وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ» چه اینکه خود «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بعضی‌شان از قبله بعضی دیگر تبعیت نمی کنند، یعنی آنها در داخل خودشان هم جنگ قبله دارند و این جنگ حل نشده است. این جنگ قبله چه بوده داخل گروه اهل کتاب؟ آنطور که نوشته شده این جنگ قبله این بود که یک گروه به غرب مسجدالاقصی رو می کردند، یعنی نقطه غربی مسجدالاقصی را که می گویند صخره، آن نقطه را قبله خود قرار داده بودند، یک گروه دیگر نقطه شرقی مسجدالاقصی را قبله خود قرار داده بودند. امروز هم نقطه مورد نظر یهودی‌ها دیوار غربی است. یعنی خودشان هم با هم جنگ قبله دارند «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» ببینید اینجا خدا فرمود: «مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ» یعنی تو نباید تبعیت کنی! آنها هم که حاضر به تبعیت نیستند، اگر قرار باشد وارد این گفتگوها و مذاکرات بشوید و خروجی اش این شود که تو بخواهی کوتاه بیایی، در این صورت قطعاً تو از ظالمان هستی، یعنی خدا قاطعانه راه هر گونه سازش در مسئله قبله را برای پیامبر می بندد.